

**شماره جلسه: 079**

**تاریخ: 13961219**

**موضوع**:  /شبهه غیر محصوره /قاعده احتیاط

**خلاصه بحث جلسه گذشته و این جلسه**

سخن در شبهات غیر محصوره بود. شهید صدر بیان کرد روایت ابو الجارود که از نظر سندی ضعیف است، مؤید یا دلیل بر نبود ارتکاز مناقضه در شبهات غیر محصوره است. در جلسات گذشته درباره قرائن وثاقت ابو الجارود سخن گفتیم. در این جلسه روایاتی را در مذّمت ابو الجارود وارد شده را بررسی می کنیم.

## کلام سید خویی درباره روایات ذامه ابو الجارود

سید خویی پس از نقل چهار روایت از رجال کشی در مذمّت ابو الجارود می­فرماید: أقول: هذه الروايات كلها ضعيفة على أنها لا تدل على ضعف الرجل و عدم وثاقته إلا الرواية الثالثة منها لكن في سندها علي بن محمد و هو ابن فيروزان و لم يوثق و محمد بن أحمد و هو محمد بن أحمد بن الوليد و هو مجهول و الحسين بن محمد بن عمران مهمل إذن كيف يمكن الاعتماد على هذه الروايات في تضعيف الرجل[[1]](#footnote-1)‏ ایشان در ادامه قرائنی را بر وثاقت ابو الجارود بیان می­کند.

سید خویی در این کلام، تمییز مشترکات انجام داده و مراد از علی بن محمد در روایت سوم ذامّه ابو الجارود را ابن فیروزان غیر ثقه دانسته و مراد از محمد بن احمد را محمد بن احمد بن ولید مجهول دانسته است.

### مراد از محمد بن احمد در سند روایت ذامّه ابو الجارود

همانگونه که بیان شد، سید خویی مراد از محمد بن احمد را محمد بن احمد بن ولید دانست. علت این استظهار وجود روایتی در رجال کشی[[2]](#footnote-2) است که در آن علی بن محمد عن محمد بن احمد بن ولید عن حماد بن عیسی وارد شده است.

اما اولاً: تنها این سند در رجال کشی وارد شده که علی بن محمد بن تصریح به ابن ولید از محمد بن احمد نقل روایت دارد و این روایت به تنهایی نمی­تواند موجب استظهار در روایت ذامّه ابو الجارود گردد.

از سویی دیگر، در تمییز مشترکات باید دید آیا سند دیگری شبیه سند مورد بحث وجود دارد؟ با جستجو در دامنه رجال کشی در میابیم سند شبیه سند مورد بحث منحصر در این سند نبوده و سه سند دیگر نیز وجود دارد. در یکی از اسناد، وارد شده: علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم[[3]](#footnote-3) در سند دیگر نیز وارد شده: علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسین[[4]](#footnote-4) در این دو سند، علی بن محمد از محمد بن احمد بن یحیی نقل روایت کرده و همین می­تواند قرینه بر ابن یحیی بودن محمد بن احمد باشد نه ابن ولید بودن.[[5]](#footnote-5) ضمیمه یک نکته که سید خویی نیز آن را پذیرفته، استظهار سید خویی در مراد از محمد بن احمد را زیر سؤال می­برد. سید خویی مراد از علی بن محمد را ابن فیرزوان دانسته است. حال با مراجعه به فهرست مرحوم مصطفوی بر رجال رجال­کشی، متوجه می­شویم کشی هیچ گاه با تصریح به ابن فیروزان از علی بن محمد نقل روایت نکرده ولی در موارد متعدد به واسطه محمد بن مسعود عیاشی از علی بن محمد بن فیروزان روایت می­کند. با ضمیمه اسناد نقل شده عیاشی از علی بن محمد، به موارد بیشتری برخورد می­کنیم که علی بن محمد از محمد بن احمد بن یحیی روایت کرده باشد و البته به مواردی نیز برخورد می­شود که علی بن محمد از محمد بن احمد النهدی روایت کرده است که در جلسه گذشته به برخی از این موارد اشاره شد.

شاید به این علت که مرحوم خویی مقدمات کار را به دیگران واگذار کرده و خود تنها نتیجه­گیری­ها را استظهار می­کرده این سبک بحث اتفاق افتاده باشد. بدین نحو که یکی از شاگردان ایشان علی بن محمد را تمییز مشترکات داده و دیگری محمد بن احمد و جمع بندی بین این دو تمییز مشترکات، چنین نتیجه­ای حاصل شده در حالی که برای تمییز مشترکات این دو راوی، باید به صورت مجموعی این دو را مورد بررسی قرار داد نه آن که تک تک و مجزا مراد از هر یک را استظهار نمود.

#### شیوه تمییز مشترکات

با نگاه به سند مورد بحث، دو روای را میابیم که نیازمند تمییز مشترکات هستند: علی بن محمد و محمد بن احمد. گاه برای تمییز مشترکات از علی بن محمد کار آغاز می­شود و در این مسیر، گاه تنها راوی از او (کشی) را در نظر گرفته، گاه مروی عنه (محمد بن احمد) را در نظر گرفته و گاه هر دو را نگاه می­کنیم. مرحوم خویی بیشتر راه سوم را دنبال کرده و سندی را که بیشترین تشابه به سند مورد بحث را داشته، یافته و با توجه به آن، تمییز مشترکات کرده است. البته همانگونه که بیان شد، در این روش باید هر چهار سند شبیه سند مورد بحث را بررسی کرد و تنها با بررسی یک سند نمی­توان به نتیجه صحیح رسید.

شیوه دیگری که می­توان به توسط آن تمییز مشترکات انجام داد، محور قرار دادن محمد بن احمد است. بدین صورت که مواردی را که علی بن محمد از محمد بن احمد نقل روایت کرده و محمد بن احمد نیز از العباس بن معروف روایت می­کند را بیابیم و با توجه به مشخصه­های موجود در این اسناد، علی بن محمد را شناسایی نماییم. در جلسه گذشته، با همین روش به این نتیجه رسیدیم که علی بن محمدی که کشی از او روایت کرده و علی بن محمدی که عیاشی از او روایت می­کند، متحد بوده و مراد از آن، علی بن محمد بن فیروزان است.

باید دقت داشت: در تمییز مشترکات نباید به یک روش اکتفا کرد و باید تمام روش­ها را پیمود. حال اگر نتیجه تمام روش­ها متحد بود، نتیجه قطعی خواهد بود اما اگر بین نتیجه روش­ها تفاوت وجود داشت، باید به دنبال جمع نتایج این روش­ها بود. مرحوم خویی با در نظر گرفتن مجموع راوی و مروی عنه علی بن محمد کار را آغاز کردند. اگر نتیجه این روش، اسناد متعددی بوده و بتوان به سبب آنها به نتیجه رسید، روشی کارساز و کامل خواهد بود. اما مشکل اکتفا به این روش در بحث ما این است که تنها چهار سند را نتیجه داد که در یکی از آنها علی بن محمد بن قتیبه از محمد بن احمد روایت کرده در یکی، علی بن محمد از محمد بن احمد بن ولید روایت می­کند و در دو سند دیگر، علی بن محمد از محمد بن احمد بن یحیی نقل روایت کرده است. روشن است این چهار سند، به تنهایی مفید نتیجه نیستند و باید برای بازیابی مراد از محمد بن احمد، اسناد بیشتر و روش­های دیگر را نیز پی گرفت. البته در بین این چهار سند نیز باید دید این اسناد شناخته شده هستند یا غریب محسوب می­شوند؟

#### غرابت سند اول (نقل ابن قتیبه از محمد بن احمد)

همانگونه که بیان شد، در بین این چهار سند باید دید این اسناد شناخته شده هستند یا غریب محسوب می­شوند؟ به نظر می­رسد، در سند اول که کشی از علی بن محمد بن قتبیه عن محمد بن احمد نقل روایت کرده، از ناحیه روایت کشی از ابن قتیبه مشکلی نبوده و حتی بیشترین مواردی که کشی از علی بن محمد به صورت مستقیم نقل روایت کرده، مراد علی بن محمد بن قتبیه است. اما در هیچ یک از اسناد رجال کشی نقل روایت علی بن محمد بن قتیبه از محمد بن احمد، مشاهده نشده که همین احتمال تحریف را در این سند افزایش می­دهد. بدین نحو که سند اصلی علی بن محمد عن محمد بن احمد بوده که به علت نقل فراوان کشی از علی بن محمد بن قتیبه به اشتباه و از باب تداعی معنای، قید بن قتیبه به علی بن محمد اضافه شده یا به اشتباه در حاشیه تفسیر شده و این حاشیه در استنساخ بعدی به متن اصلی وارد شده است.[[6]](#footnote-6)

پس با توجه به غریب بودن این سند، یا اطمینان به خطا در آن داریم یا به حدی احتمال تحریف بالاست که نمی­توان اصاله عدم الخطا را در آن جاری کرد. همانگونه که مکرّر بیان کرده­ایم، اصاله عدم الخطا مبتنی بر ندرت خطا بوده و با توجه به وجود علم اجمالی به وقوع یکی از دو امر نادر (سند نادری که شبیه آن در جای دیگر مشاهده نشده یا وقوع اشتباه که خود امری نادر است) نمی­توان اصاله عدم الخطا را جاری دانست.

##### وجه حجیت اصاله عدم الخطا

اصلی­ترین وجه حجیت اصل عدم خطا، انسداد صغیر بوده و اصل عدم خطا حجیت تعبدی و از باب شهادت ندارد. زیرا اگر حجیت آن از باب شهادت عملی ناقل به نبود خطا بود، شرایطی از جمله عدالت و تعدّد در آن شرط بود در حالی که اصل عدم خطا جریان داشته و نیازی به عدالت و تعدّد در آن نیست. حال با توجه به حجیت آن از باب انسداد صغیر، حجیت آن منوط به جدی نبودن احتمال خطاست و اگر احتمال خطا جدی بود، دیگر این اصل جریان نخواهد داشت.

حتی اگر حجیت اصاله عدم الخطا از باب شهادت نیز باشد، حجیتی تعبدی نداشته و به خاطر نکته عقلایی ندرت خطاست. به همین دلیل با جدی بودن احتمال خطا، دیگر اصل جاری نخواهد بود. همانگونه که روشن است، حجیت از باب شهادت، موجب تعبّدی شدن حجیت نبوده و شارع شرایطی را برای حجیت بدان افزوده (مانند عدالت و تعدّد) نه آنکه نکته عقلایی را از بین برده باشد. به همین دلیل، شهادت در حدسیات حجت نیست در حالی که در هیچ یک از ادله حجیت شرعی شهادت، حجیت به امور حسّی اختصاص داده نشده و تنها به دلیل ارتکاز عقلایی، شهادت در امور حدسی اعتبار ندارد و با توجه به همین ارتکاز عقلایی، شهادت در امور حدسی قریب به حس، به علت کمی خطا در آن، حجیت دارد.

در نتیجه، شناخت قواعد تحریف و به عبارت دقیق تر، شناخت قواعد حرکت تحریف که حرکت از صحیح با ناصحیح است، سبب می­شود بهتر بتوان عبارت صحیح را که حرکت معکوس حرکت تحریف است را شناسایی کرد.

متأسفانه قواعد تحریف بحثی نیست که به عنوان مدخل مجزا و مشخص در علم درایه و رجال بدان پرداخته شده باشد و تنها در لابلای مباحث بدان اشاراتی شده است. شاید مرتب­ترین بحث در زمینه قواعد تحریف، مقاله بنده در دانشنامه جهان اسلام ذیل مدخل تصحیف و تحریف باشد که در آن سرفصل روشنی از قواعد مختلف تحریف نشان داده شده است. البته ملکه شدن این قواعد نیازمند تمرین است و باید ممارست می­توان عبارت محرّف را شناسایی کرد.

##### تطبیق برخی از قواعد تحریف

تنها برای نمونه یک مثال را در باب تحریف بیان می­کنیم.

در بخشی از زیارت جامعه کبیره وارد شده است: و حجج الله علی اهل الدنیا و الآخره و الاولی. از حاج آقای والد درباره معنای این فراز سؤال کردم. ایشان بلافاصله فرمود: می­توان این فراز از موارد جمع بین نسخه اصلی و نسخه بدل باشد. زیرا در مقابل آخرت گاه دنیا قرار گرفته و گاه الاولی قرار می­گیرد هر چند تقابل الآخره با الدنیا شیوع بیشتری دارد. امکان دارد نسخه اصلی الاخره و الاولی باشد اما به علت تداعی معانی و شیوع بیشتر تقابل دنیا و آخرت، دنیا به متن اصلی افزوده شده باشد و می­تواند به علت ترجمه الاولی به دنیا در حاشیه این ترجمه به متن داخل شده باشد.

با مراجعه به عیون اخبار الرضا[[7]](#footnote-7) مشاهده شد در این کتاب بر خلاف کتاب فقیه،[[8]](#footnote-8) الدنیا در دعا وجود نداشته و عبارت این گونه است: حجج الله علی اهل الاخره و الاولی. افرادی که با قواعد تحریف مأنوس نیستند، می­گویند از عبارت عیون، الدینا سقط شده در حالی که مقتضای قواعد تحریف، زیاده بودن الدنیا در عبارت فقیه است نه سقط الدنیا در نقل عیون. انس با قواعد تحریف، حاصل سال­ها مأنوسیت با نسخ خطی و کار با آنهاست.[[9]](#footnote-9) مقاله تصحیف و تحریف بنده نیز تنها به سرفصل­ها پرداخته و هر یک از شش سر فصل عوامل تحریف، نیازمند بحث بیشتر و قوی­تر است که می­تواند محور خوبی برای مباحث دیگران باشد که همین کار جدی در عوامل تحریف، سبب قوت در شناخت تصحیفات و تحریفات و تمییز مشترکات و سایر مباحث مرتبط خواهد بود.

خلاصه آنکه از بین چهار سند شبیه به سند مورد بحث، سند علی بن محمد بن قتیبه عن محمد بن احمد، سندی غریب بوده و احتمال تحریف در آن جدی است پس نمی­توان برای تمییز مشترکات از آن بهره برد.

#### غرابت سند دوم (محمد بن احمد بن ولید)

سند دوم نیز نامأنوس است زیرا در هیچ یک از اسناد نام محمد بن احمد بن ولید مشاهده نشده و تنها در رجال کشی وارد شده است. به همین دلیل باید اسناد دیگر را جستجو کرد تا یافت چه تصحیفی در این بین رخ داده است. برای جستجو این عملگر استفاده می­شود: محمد بن احمد ⭠ الولید ⭠ حماد بن عثمان. علت این که بن الولید جستجو نشد این است که در برنامه کامپیوتری بین ابن الولید و بن الولید تفاوت وجود دارد در حالی که احتمال دارد، در اسناد ابن الولید وجود داشته باشد. با جستجو دو سند شبیه سند مورد بحث یافت می­شود: الف: محمد بن احمد بن یحیی قال حدثنا محمد بن الولید عن حماد بن عثمان[[10]](#footnote-10) ب: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَان‏[[11]](#footnote-11) در اسناد دیگر نیز روایت محمد بن الولید که با نام کامل محمد بن الولید بن خالد الخزاز از او یاد می­شود، از حماد بن عثمان فراوان وجود دارد.[[12]](#footnote-12) با توجه به این نکات به نظر می­رسد، سند اصلی محمد بن احمد عن محمد بن الولید عن حماد بن عثمان بوده و محمد بن احمد عن محمد بن الولید به محمد بن احمد بن الولید تبدیل شده است. در نتیجه این سند نیز با توجه به تحریف در آن که امری کاملاً طبیعی جلوه می­کند، نمی­تواند قرینه بر تشخیص محمد بن احمد باشد.

#### مأنوسیت دو سند دیگر

با توجه به احتمال بالای تحریف در دو سند اول، نمی­توان به آنها اعتماد کرد اما دو سند دیگر قابلاً طبیعی بوده و نا مأنوس نیستند. در یکی از این دو سند، علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابراهیم بن هاشم وارد شده که هم نقل روایت کشی از علی بن محمد طبیعی بوده و هم محمد بن احمد بن یحیی از ابراهیم بن هاشم روایت دارد.[[13]](#footnote-13)

سند بعدی که علی بن محمد عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسین باشد نیز کاملاً مأنوس بوده و محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن الحسین روایت دارد.[[14]](#footnote-14) پس اگر ما باشیم و این چهار سند، می­توان گفت مراد از محمد بن احمد، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی است و کلام مرحوم خویی در تطبیق محمد بن احمد به محمد بن احمد بن الولید ناتمام است.

هدف در این مباحث تنها ارایه بحثی کارگاهی نبوده و به دنبال فنی کردن این مباحث هستیم تا بتوانیم با بیان قواعدی روشن، مسیر تمییز مشترکات را تبیین نماییم هر چند در این مسیر نیز گاه، پیچیدگی­هایی نیز وجود دارد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج7، ص324.](http://lib.eshia.ir/14036/7/324/%D8%A7%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص172.](http://lib.eshia.ir/14015//172/%D9%88%D9%84%DB%8C%D8%AF) رقم: 294 [↑](#footnote-ref-2)
3. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص406.](http://lib.eshia.ir/14015//406/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85) رقم: 763 [↑](#footnote-ref-3)
4. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص598.](http://lib.eshia.ir/14015//598/%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86) رقم: 1120 [↑](#footnote-ref-4)
5. سند چهارم این گونه است: علي بن محمد بن قتيبة قال حدثني محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى‏ رجال کشی؛ ج1، ص: 160 رفم: 266 [↑](#footnote-ref-5)
6. هر دو ناحیه ورود حاشیه تفسیری به متن و هم چنین تداعی معنای از موارد شایع اشتباه در استنساخ است و مکرّر اتفاق افتاده است. یکی از موارد شایع این اشتباه، زیاد شدن پس از نام کسانی است که به اشتباه تصور شده، امام معصوم هستند. حاج آقای والد به این نکته در مقدمه کافی چاپ دار الحدیث اشاره کرده­اند. یکی از نمونه­های این اشتباه در ترجمه الحجاج بن ارطاه در اصحاب الباقر رجال شیخ است. شیخ در ترجمه او می­نویسد: الحجاج بن أرطاة أبو أرطاة النخعي الكوفي مات بالري في زمن أبي جعفر. (رجال‏الطوسي ص : 133 ، رقم: 1376) مرحوم مامقانی در تنقیح المقال؛ ج 18، ص 11، به اشتباه و به این تصور که مراد از ابی جعفر امام باقر است، پس از اب ابی جعفر را اضافه کرده در حالی که مراد از ابی جعفر، منصور خلیفه عباسی است. البته حاج آقای والد فرمودند در مقدمه کافی آدرس را اشتباه داده و به جای اصحاب الباقر رجال شیخ به اصحاب الصادق آدرس داده­اند. پس در این نقل مراد از ابی جعفر، منصور است که با توجه به شهرت منصور به ابو جعفر در آن زمان، به حدی که پس از تأسیس شهر بغداد توسط منصور این شهر به مدینه ابی جعفر معروف شد، مراد از ابی جعفر منصور بوده و برخی به اشتباه او را امام باقر تصور کرده و را پس از آن اضافه کرده­اند. [↑](#footnote-ref-6)
7. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص273.](http://lib.eshia.ir/86808/2/273/%D8%AD%D8%AC%D8%AC) [↑](#footnote-ref-7)
8. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص610.](http://lib.eshia.ir/11021/2/610/%D8%AD%D8%AC%D8%AC) [↑](#footnote-ref-8)
9. هر چند آیت الله سیستانی بحث خوبی در قاعده لا ضرر دارند که حاج آقای والد فرمودند در بحث­های تتبعی بسیار خوب بوده و در سایر بحث­ها خوب است، اما نکته مفقود و ضعف در بحث­های تتبعی ایشان، آشنایی کم با نسخ خطی است که باعث شده در بحث­های مرتبط با نسخ، بحث­ها به پختگی سایر مباحث نباشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. التوحيد (للصدوق)، ص: 395، ح 11 [↑](#footnote-ref-10)
11. الخصال، ج‏1، ص: 200، ح 12 [↑](#footnote-ref-11)
12. به عنوان نمونه: تهذيب‏الأحكام ج : 1 ص : 107، ح 12 [↑](#footnote-ref-12)
13. نقل روایت محمد بن احمد بن یحیی از ابراهیم بن هاشم فراوان است تنها به یک نمونه آدرس داده می­شود: تهذيب‏الأحكام ج : 1 ص : 260 ، رقم: 42 [↑](#footnote-ref-13)
14. تهذيب‏الأحكام ج : 9 ص : 123، ح 264 [↑](#footnote-ref-14)